

بی شک یکی از بحث انگیزترین و در عین حال اساسی ترین شاخه های موسیقی را موسیقی کودک تشکیل می دهد. این رشته از موسیقی که بسیار جوان و نوپا است و کشورهای پیشرفته دنیا به خصوص پس از جنگ دوم جهانی ابعاد تازه ای به خود گرفته است تا آنجا که آهنگسازان بزرگی چون کارل ارف و زولتان کدای، بخش بزرگی از انرژی خود را صرف تحقیق و آهنگسازی در این شاخه از موسیقی کرده اند.

در واقع موسیقی کودک هنگامی دارای اهمیت فراوان قرار می گیرد که به مقوله کودک و مسئله تربیت و رشد با نگاهی بسیار موشکافانه و دقیق نظر افکنیم و این امر میسر نیست مگر با دانش روانشناسی خلاق کودک که خود متکی بر توانائی های کودک و راه های بکارگیری این توانائی ها و نهایتاً بارور ساختن آنهاست. دقیقاً از همین نقطه نظر است که موسیقی کودک پایه پای روانشناسی خلاق کودک به پیش می رود و در این راه از تمامی امکانات این علم بسیار جوان مدد و یاری می طلبد.

آنچه که بیش از هر چیز نظر تئوریسین های موسیقی و روانشناسان را در این بحث به خود جلب می کند، سرمایه ای کاملاً بکر و دست نخورده است که قابلیت پذیرش هر گونه کارائی را دارد. این مسئله که پایه های زندگی یک انسان را سنین کودکی او تشکیل می دهد در نظر آنان امری غیرقابل بحث و از بدیهیات شمرده می شود. ضرورت موسیقی کودک در نظر موسیقیدانان امروزی و معاصر همچون، امیل دالکروز، اشتامیز، هوارد، ویلمز، ارف کوادی، وارد و مارتنو از طرفی دیگر از اینجا ناشی می شود که انگیزه های بوجود آوردن یک اثر هنری و حتی قالب های این اثر یک سیر ضد موسیقائی را در قرن بیستم طی کرده است. چنانچه موسیقی ای که در جوامع کنونی اروپا و آمریکا با آن روبرو هستیم چیزی بیش از یک سر و صدا به معنای واقعی کلمه نیست. این محققان موسیقیدان که اساسی ترین پایه های کاری خود را در بوجود آوردن آثاری خلاق گذاشته اند به دوستی به این مسئله واقف بوده اند. که برای بوجود آوردن اثری خلاق، انسانی، خلاق موردنیاز است و انسان خلاق وجود نخواهد داشت مگر با به وجود آمدن آموزش

موسیقائی روانی خلاق ..

در این راستا، هدف موسیقی کودک بارورسازی و گسترش حس موسیقی در کودک، پدید آوردن تحرک و فعالیت ذهنی، پدید آوردن قدرت خیال پردازی پویا و درنهایت شخصیتی اجتماعی، با خلاقیت های اجتماعی-هنری است. موسیقی کودک تلاش می کند با غنی ساختن شخصیت کودک از راه اصوات، ریتم و ملودی و هارمونی، احساس درونی کودک را خوشایند سازد و او را با اصولی ترین مبانی زندگی بشری همچون، داشتن حس همیاری، داشتن حس حساس بودن نسبت به پدیده های زندگی، حس عشق ورزیدن به هموعان خود و بارور کردن هوش ذهنی او نیز آشنا سازد با این توصیفات موسیقی کودک در بالا بردن و غناسازی فرهنگ یک نسل نقش اساسی ایفاء می کند و برخلاف ساده اندیشان موسیقی کودک به هیچ وجه قصد ندارد که از کودکان در سنین ۳ یا ۴ سالگی موتسارت و بتهون بسازد.

از یاد نباید برد که آموزش موسیقی به کودک که در واقع بکارگیری تکنیک های مختلف نوازندگی، خوانندگی و تئوری موسیقی است با تعلیم و تربیت کودک از نقطه نظر موسیقی دو بحث کاملاً جدا است که دومی کاملاً از اولی بهره می گیرد ولی اولی را عملاً هیچ الزامی نیست که از دومی بهره بگیرد. بنابراین اساسی ترین مسئله را در موسیقی کودک می توان تعلیم و تربیت دانست که در این راه از آموزش موسیقی به عنوان وسیله ای برای بارورسازی این تعلیم و تربیت بهره می گیرند به طور کلی موسیقی کودک پایه های آموزش خود را بر سه مبنای اساسی موسیقی یعنی، ریتم، ملودی و هارمونی پایه گذاری می کند. این سه عامل که مواد جدائی ناپذیر موسیقی می باشند با زندگی ذهنی-روانی و حسی انسان پیوند ناگسستنی دارند. در نظر اول شاید در نظر بسیاری از دوستداران موسیقی این مسئله بسیار ساده به نظر می رسد که با بکارگیری این سه عامل تمام مشکل موسیقی کودک حل شده است. اما مشکل واقعی هنگامی مطرح می شود که بخواهیم در وهله اول ریتم ها، ملودی ها و هارمونی هایی را پیدا کنیم که با زندگی ذهنی-روانی کودک کاملاً منطبق باشد و ثانیاً چگونه این سه عامل را به کودک

• مهران پورمندان آموزش موسیقی

تلاش برای دستیابی به کودکان به سرمایه های بکر حسی

بیاموزیم، به بیان دیگر روش انتقال را دارا باشیم.

باید متذکر شد که هر کدام از این سه عامل خود به عوامل دیگری تقسیم می شوند به عنوان مثال ریتم، توسط سرعت، کشش های مختلف اصوات. ملودی توسط فواصل بین صداها، صداها، صداهای مطبوع و نامطبوع و هارمونی توسط فواصل هارمونیک، آکوردها و جمله بندی های موسیقی. هر کدام از این سه عامل در آموزش موسیقی کودک، نه به عنوان عوامل ساده موسیقایی بلکه باید به عنوان عوامل تشکیل دهنده زندگی یک انسان - و من بر روی این نکته تأکید می کنم. دانست.

آموزش رسمی موسیقی کودک را از سنین ۳ یا ۴ سالگی می توان آغاز کرد. اما این بدان معنا نیست که تا سنین ۳ یا ۴ سالگی باید در انتظار نشست و سپس این آموزش را آغاز کرد. در اصل مادر می تواند اولین شخص باشد که در راه آموزش موسیقی کودک نقشی بزرگ و گاه اساسی ایفاء کند، مادر می تواند توجه کودک را نسبت به پدیده های صوتی-ریتمیک، با آموختن اولین آوازه ها به او در قالب لالائی ها و آوازه های در حین بازی جلب کند.

■ در آموزش موسیقی کودک، ریتم اولین جایگاه را به خود اختصاص می دهد. به این معنا که اولین تلاشهای و بیان موسیقی کودک همه در این جهت به پیش می رود یک آموزش دهنده موسیقی کودک با استفاده از پدیده صوت همراه با حرکات بدنی آمیخته شده باشد ابتدائی ترین ریتم ها را مثل راه رفتن، پریدن و یا رقصیدن را به کودک بیاموزد. ریتم در واقع آمیخته ای است از عوامل مختلفی چون حرکت، نظم، ساختمان، فرم، غریزه، قدرت، تکرار، تناوب، قرینه سازی، شدت، کشش و غیره، ریتم یکی از عوامل زندگی که منبع حقیقی آن را می توان در حرکات بدن جستجو کرد. یقیناً ما در اینجا از ریتم واقعی صحبت به عمل می آوریم ریتمی که زنده است و این زنده بودن را از ۳

جزء جدائی ناپذیرش یعنی زمان، شدت و پلاستیک به دست آورده است که این سه عامل خود در قدرت تصور خلاق نقش عمده ای بازی می کنند.

موسیقی کودک در بخش ریتم به هیچ وجه ادعا ندارد که کاری ماوراء قدرت انسانی انجام می دهد، بلکه در این قسمت اظهار می دارد که وجود ریتم در انسان، اساساً یک عامل غریزی است و این عامل غریزی که خود دارای ماهیتی زنده و طبیعی است باید نزد کودک و حتی تمامی کسانی که می خواهند موسیقی را آغاز کنند گسترش یابد بنابراین در همین که است عوامل طبیعی-ریتمیک انسان همچون راه رفتن، نفس کشیدن و یا ضربان های بدن بکار گرفته می شوند تا حس ریتم را گسترش دهند.

در بخش عملی ریتم و کار با کودک تنوع بسیار زیادی وجود دارد و می توان آن را به دسته هایی تقسیم کرد. برای مثال صداهایی که در طبیعت وجود دارد، مثل آب اشکال مختلف آن همچون صدای باران، صدای موج، صدای نهر و رودخانه، صدای فرو ریختن بهممن، صدای رعد و برق صدای آتشفشان. یا سر و صداهائی که در زندگی روزمره وجود دارد مانند سر و صدای ماشینهای مختلف که اینها جزو ریتمهای متریک به حساب می آیند. لازم به ذکر است که آرتور هونگر در اثر خود به اسم پاسیفیک ۲۳۱ و یا موسولف در اثرش به نام کارگاه آهنگری از این اصوات استفاده های زیادی کرده اند یا صداهای پرندگان که دارای ریتمی بسیار بسیار لطیف می باشند در غناسازی روح اثری به سزا دارند. قسمت دوم ریتمهائی اند که حاصل کلماتند. در اینجا می توان از هجاهای مختلف برای نشان دادن ریتم های مختلف استفاده کرد. مثلاً از دو جمله «من به خانه می روم» و «من خانه می روم» دو ریتم جداگانه به صورت زیر درآورد.

در آموزش ریتم، موسیقی کودک از داستانهای کودکانه



که در عین حال کوتاه نیز باشند استفاده زیاد می کند. آنچه که در این مقوله بتوان گفت این است که در واقع کودکان از شنیدن داستان بسیار لذت می برند و موسیقی کودک با استفاده از این جذابیت کوشش می کند تا ریتم نهفته در کلمات را با تغییر دادن آکسانهای کلمات و یا حروف به نحوی مورد نظر بوجود آورد (اگر چه وجود سیلابهای متعدد خود عاملی با ارزش در بوجود آوردن ریتم های مختلف است)، در عین حال وجود ریتم در کلمات، به آموزش زبان به کودکان و خردسالان کمک شایسته ای می کند. ریتم کلمات می تواند تشبیهات گفتاری کودکان را به طرز قابل توجهی تصحیح نماید.

شعر نیز با ریتم نهفته در کلمات و ابیاتش یکی دیگر از امکاناتی است که نه تنها به این امر مهم کمک می نماید بلکه به حسن تصور و خلاقیت کودک نیز زمینه می دهد. البته باید بر این نکته تأکید کرد که هر شعری در این معنا به کار گرفته شود برای مثال به شعر زیر دقت کنید.

پلیک، پلیک بارون می آد رو پشت بوم
پلیک، پلیک، بارون می آد تو جنگل
هو هو باد می وزه پشت در
هو هو باد می بره برگ زرد
بارون جوئم بیرون بومون
باد چون من بوز ولی یواشتر

در این شعر که ریتم با هو هو یا پلیک پلیک به وجود می آید، حسن تصویرسازی نیز در ذهن کودک با کلمات باد و باران تقویت می شود. در آموزش ریتم، سازهای ضربی یا به اصطلاح کوبه ای نقش مهمی بازی می کنند؛ این سازها که از نقطه نظر فیزیکی و توانائی کودکان از آن جهت که آنان برای نواختن این گونه سازها از دست و نه از انگشت استفاده می کنند (سازهایی مثل سیلوفون (مثلث - سنج - قاشقک) دارای اهمیت فراوان می باشند. آنچه که معمولاً در آموزش موسیقی کودکان فراموش می شود به کارگیری ساز پیانو توسط مرئی است. این ساز به مثابه وسعت صوتی بالا دارای قدرت ریتمیک بسیار نیز می باشد که می تواند نه به عنوان یک ساز ملودیک بلکه به صورت یک ساز ریتمیک به کار گرفته شود.

■ دومین عامل از عوامل موسیقی کودک ملودی است که شاید بتوان آن را از نظر روان شناسی کودک حساس ترین عامل دانست. ملودی همیشه مشخص ترین خصوصیت موسیقی باقی خواهد ماند. چرا که یک ملودی که از یک احساس و شور درونی برخاسته شده باشد و نه از یک عمل فیزیکی، در بارورسازی زندگی و حسن درونی کودک می تواند نقشی اساسی ایفاء کند. بنابراین نمی توان ملودی را همچون ریتمیک عامل پیش موسیقایی دانست. به همین جهت است که در موسیقی کودک تمام تلاشهای نهائی برای

ملودی صرف خواهد شد. منبع عظیم ملودی را در حقیقت می توان در احساسات و هیجانات خود جستجو کنیم. آنچه بی شک تمامی انسانها را با کنار گذاشتن تمام گوناگونی ها می تواند پیوند دهد همانا این حس روانی مشترک است که یک سرود تهییج کننده همه را تهییج می کند و یک ترانه غم انگیز همه را محزون.

ملودی موسیقی کودک آمیخته ای است از ریتم و صدا در قالب آواز. بنابراین آنچه در موسیقی کودک بیش از هر چیز اهمیت می یابد آواز است. بنابراین آوازا را اساسی ترین بخش و آموزش آن را حساس ترین قسمتها می دانند.

آوازه های کودکان را می توان به چند دسته تقسیم کرد (۱) آوازهایی که برای آماده سازی بچه های بسیار کوچک در نظر گرفته می شود که به اصطلاح این آوازا را آوازه های درجه اول می نامیم و روی هجاهای کوتاه بنا گذاشته می شوند. برای مثال، با صداهایی مانند «تک تک تک» یا «هو هو» که با گونه ای بازی همراه می شوند. مثلاً پریدن، یا با کلمات بسیار ابتدائی مثل «نه نه نه» یا سلام و خداحافظی که فرمی بسیار ساده دارند و درک آنها نیروی زیادی نمی طلبد (۲) دسته دوم آوازهایی اند که اساساً بر روی حرکات دست و صورت و به طور کلی بدن شکل می گیرند و به اصطلاح به آنها آوازه های شکلک دار می گوئیم. این آوازا که اساساً ریتم در آنها نقش بسیار مهمی بازی می کند در جهت گسترش حس موسیقی و انتقال آن به بدن به کار گرفته می شوند برای مثال، اگر قرار باشد قطعه شعری مثل «عروسک جون لالایی لالا» خوانده شود. باید در آفوش گرفتن عروسک و خوابیدن با جفت کردن دستها به یک طرف صورت را تقلید کرد. (۳) دسته سوم آوازهایی می باشند که بر اساس پنج نت دو-ر-می-فا-میل استوار شده اند. این آوازا که برای شروع نواختن یک ساز یا حتی آموزش سلفژ در نظر گرفته می شوند تأییری فوق العاده زیاد در شناخت موسیقی و صداها دارند. این آوازا از آنجا که ارتباط نتهای تنیک تا دو مینانت را مشخص می سازند می توانند با ارتباط دادن آنها به پنج انگشت دست عیناً تنها را برای کودکان واقفیت داد. (۴) دسته چهارم آوازهایی اند که حس غریزی ریتم را در کودک آموزش می دهند. این آوازا بدون آنکه کودک حتی کمترین آموزشی در زمینه ریتم داشته باشند جمله بندی ریتمیک، میزان بندی، و نتهای با ارزش های زمانی یکسان و گاه متفاوت را به کودک آموزش می دهند. نمونه بارز این گونه آوازا را که در آن ریتم نقش اساسی را به عهده می گیرد و ملودی به گونه بسیار ابتدائی در آن مطرح است «اتل مثل توتوله» است که در واقع حس ضرب را با زدن دستها به روی پا و زمان در موسیقی را با طی کردن پاهای مختلف و دوباره بازگشتن به نقطه اول، و میزان بندی را با داشتن هر مکث در انتهای هر جمله مشخص می سازد (۵) دسته پنجم آوازهایی هستند که فواصل مختلف را آموزش می دهند. این آوازا که

با یک پرش ملودیک بر روی یک فاصله آغاز می شوند حس دقت فوق العاده زیادی را در کودکان برمی انگیزند چرا که اجرا کردن یک فاصله پنجم در موسیقی برای کسانی که به هر شکلی دارای آموزش موسیقی نبوده اند کاری است بسیار مشکل در این زمینه می توان از آنگهای فولکلوریک نام برد که در میان تمامی ملل دنیا نمونه های فراوانی می توان یافت. این آوازاها که به طور کلی روند گسترده ای را از ابتدا تا انتها طی می کنند در نهایت تمام فواصل مطبوع موسیقی را به کودک آموزش می دهند. همچنین به هنگام آموزش سازهای کلاویه ای و در مراحل پایانی آموزش موسیقی کودک و در آن هنگامی که کودکان می خواهند انتخاب ساز کنند. این آنگها پوزسیون بسیار مناسبی را بر روی سازهای کلاویه ای ایجاد می کنند.

با بحث آوازاها و تقسیم بندی آنها شاید در کل به این نتیجه برسیم که تمام دسته بندی آوازاها غیر ضروری به نظر رسد چرا که نهایتاً در هر آوازی تمام این موارد وجود خواهد داشت و یا حداقل قسمت عمده ای از این موارد. اما از این نکته نباید غافل شد که موسیقی کودک در هر مرحله از رشد کودک از عوامل خاصی از موسیقی کمک می طلبد تا به منظور نهایی خود که همانا یک آواز با تمامی اجزا آن است برسد بنابراین در هر مرحله ممکن است بر روی آن دسته از آوازاها که نکته ای خاص را دربر می گیرند به کار گرفته شود.

به هنگام آموزش موسیقی کودک، می توان کودکانی را که حتی قادر نیستند یک صدا را تقلید کنند با جلب کردن آنها به سازهای مختلف کوچک موسیقی و با استفاده از علائق کودکان به تولید اصوات، با کمک گرفتن از سازهای کوچک ریتمیک که در او حس حرکت را بوجود نیابند همچون قاشقک یا مثلث موسیقی را آموزش داد. کنجکاوای کودک در ابتدا و سپس علاقه او را رهنمون خواهد شد تا این آموزش را بپذیرد شود. ریتم و اصوات مختلف در این مرحله می توانند با آوازاها ادغام شده و در آموزش موسیقی کودک قرار گیرند. به محض آنکه کودک بتواند اولین آوازاها را به همراهی حرکات ریتمیک دنبال کند اولین دروس موسیقی را می توان رضایت بخش نتیجه گرفت. در واقع خواندن یک آواز توسط کودک چیزی بیش از یک تکرار ساده یک بند شعر است. از نظر روان شناسی کودک آوازاها می توانند در کودک از نظر کیفی حس رنیتیکی موسیقایی و یا وراثتی را در او بیدار کند.

■ سومین عامل از عوامل موسیقی کودک هارمونی می باشد. اساساً حس هماهنگی در کار گروهی با کودک که کاری است تربیتی و هدفی جز اجتماعی ساختن کودک و هماهنگ با جامعه نمی تواند داشته باشد با علم هارمونی که اساس آن بر هماهنگی بین اصوات مختلف است پیوند می خورد. در بخش هارمونی کار بسیار حساس مری در بالا

بردن سطح هوشی و تربیتی قابل تعمق و بررسی است و دقیقاً از همین نقطه است که مری موسیقی کودک خود می بایست از تجربیات و تکنیک دقیق علمی-موسیقایی بهره مند باشد. این نکته از آنجا ناشی می شود که هارمونی عاملی است صد در صد ذهنی، زیرا در مقایسه با ریتمی که عاملی فیزیکی است و یا ملودی که عاملی کاملاً حسی، هارمونی عاملی است که به هوش و نحوه کارکرد و تربیت آن بستگی دارد. هارمونی که قابلیت بوجود آوردن رنگهای مختلف در یک ملودی و راه های متنوع عرضه کردن آن را ممکن می سازد در طی دوره های مختلف هنری مطابق با درک و ذهن موسیقیدان تغییر پذیرفته است. در علم هارمونی به صدا درآمدن همزمان چند نت با یکدیگر و نحوه پیوستن و حرکت این مجموعه از صداها مورد نظر است که اصطلاحاً مجموعه صداها را آکورد می گویند.

بنابراین نحوه به کارگیری آکوردهای مختلف برای یک ملودی و شیوه پیوستن هر آکورد به آکورد بعدی موضوع مورد بحث علم هارمونی است. موسیقی کودک از همین خصوصیت استفاده می کند و به تربیت ذهن کودک کمک می سازند. بدین گونه که با تولید صداها گوناگون در آن واحد و صداها مختلف به صورت همزمان و تلاش کودک برای متمایز ساختن آنها هماهنگی موسیقایی را وارد موسیقی کودک می کند. از طرفی دیگر با بوجود آوردن آکوردهای مناسب و تجزیه و تحلیل آن برای هر ساز و با هر صدا سعی در تلطیف سازی فضای موسیقی و آشنایی با اصوات و نتهای مختلف را دارد. در نهایت موسیقی کودک به مهمترین نکته هارمونی یعنی تمایز و تشخیص نتهای آکورد نظر دارد. از آنجا که یک آکورد توالی سه صدا با فواصل سوم می باشد، با به کارگیری تکنیک های مختلف تلاش در شناسایی هر کدام از این نتها دارد. این اصل از آنجا ناشی می شود که اصولاً برای تمامی انسانها از نظر روان شناسی توالی ۳ صدا (نت) است که معنای ذهنی دارد.

موسیقی کودک در پیچ و خم آموزشی خود در راستای این اصول اساسی و با توجه به تواناییهای کودک، از تکنیکهای متعددی استفاده می کند مقوله موسیقی کودک علاوه بر تمام این عوامل قبل از رسیدن به هدف نهائی خود از یک عامل دیگر نیز استفاده می کند که می توان آن را عامل مشترک تمامی هنرهای دیگر نیز نامید: پرورش حس تخیل در کودک.

در موسیقی کودک حس تخیل اساساً بدین منظور به کار گرفته می شود که کودک از آن برای حرکات بدنی استفاده کند. در حقیقت از طریق ایجاد اصوات گوناگون در ذهن کود تصورهای مختلفی می توان آفرید و از او برگردان آن را به حرکات بدنی انتظار داشت. این بحث که در موسیقی به حرکات هماهنگ بدنی موسوم شده، تمامی روان و جسم و احساسات کودک را دربر می گیرد و عاملی خواهد بود برای اظهارات درونی او.